

این مقاله از برادر عزیز دکتر مهرداد فاتحی می باشد که در مورد موضوع شفا به رشته تحریر در آورده اند و از آنجا که ایشان دکترای الهیات هستند و نظرات ایشان بعنوان متخصص الهیات صائب می باشد. روزی بنده نیز این است که این باعث برکت دوستان عزیز گردد.

آیا باید برای شفای بیماران دعا کرد؟

من کمتر مسیحی را می شناسم که به کل مخالف دعا برای شفای بیماران باشد. کلام خدا در کتاب یعقوب به صراحت می گوید: «اگر کسی از شما بیمار است، مشایخ کلیسا را فراخواند و آنها برایش دعا کنند و به نام خداوند او را با روغن ندهین نمایند. دعای با ایمان بیمار را شفا می بخشد و خداوند او را بر می خیزاند» (یعقوب ۵: ۱۴-۱۵). بنابراین، همه کسانی که به کتاب مقدس ایمان دارند، طبعاً می پذیرند که خدا از ما خواسته که برای بیماران دعا کنیم و نیز وعده داده که چنین دعایی را می شنود. ولی در مورد رابطه شفا از بیماری ها با آنچه در میان مسیحیان به عنوان تجربه نجات شناخته می شود، نظرات گوناگونی وجود دارد. در نتیجه، مسیحیان درباره گستره شفا و اینکه تا چه حد باید انتظار آن را داشت، عقاید مختلفی دارند.

برخی بین شفا از بیماری و نجات رابطه ای نمی بینند. به گمان این دسته، خدا البته حاکم بر همه امور و قادر مطلق است و برخی اوقات صرفاً از روی محبت و لطف خود به دعای ما برای شفا پاسخ می دهد. اما نمی توان و نباید رابطه ذاتی بین شفا و نجات دید. نجات امری است روحانی که شامل آمرزش گناهان، فرزند خدا شدن، و حیات ابدی است و اینها ارتباطی با شفای جسم ما ندارد. بنا بر این نظر، مرگ مسیح بر روی صلیب نیز برای ما نه شفا از امراض، بلکه تنها آمرزش گناهان و آشتی با خدا به ارمغان آورد. این گروه، معجزات مسیح و کلیسای نخستین را صرفاً آیاتی در تأیید حقانیت پیام انجیل می انگارند که خاص آن دوران بود و دیگر ادامه ندارد. به طور خلاصه، به گمان این دسته، شفا جزء مهمی از زندگی مسیحی نیست و نباید بیش از حد، انتظار آن را داشت.

اما گروهی دیگر از مسیحیان که شمار آنها رو به فزونی است، برای شفا اهمیت بیشتری قائلند. این دسته، به درستی میان شفا و نجات رابطه ای نزدیکتر از دسته نخست می بینند. اخراج دیوها و شفا از امراض که در خدمت مسیح به ظهور رسید و در کلیسای نخستین ادامه یافت رابطه ای تنگاتنگ با آمدن پادشاهی خدا داشت. این معجزات صرفاً آیاتی در تأیید حقانیت پیام عیسی درباره آغاز پادشاهی خدا نبود بلکه از برکات و مواهب خود این پادشاهی به شمار می رفت. و از همین رو نیز پیام عیسی را تأیید می کرد. یهودیان مطابق پیشگویی های عهد عتیق منتظر بودند که آمدن مسیحا و برقراری پادشاهی خدا در عصر مسیحایی با رهایی قوم اسیر خدا از چنگال قدرت های اهریمنی همراه باشد. فلسفه اخراج دیوها در خدمت مسیح نیز همین بود. گفته عیسی در متی ۱۲: ۲۸ موضوع را در یک جمله خلاصه می کند: «اگر من به واسطه روح خدا دیوها را بیرون می کنم، یقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است.» مقصود عیسی این نیست که اخراج دیوها صرفاً آیتی است معجزه آسا که بر آمدن پادشاهی خدا گواهی می دهد، بلکه اساساً آمدن پادشاهی خدا از یک لحاظ یعنی برداشته شدن حاکمیت نیروهای تاریکی و آزادی قوم خدا از اسارت آنها.

شفاهای عیسی نیز همچون اخراج دیوها جزئی مهم از پادشاهی خدا بود. لوقا ۷: ۲-۸: ۱۲ نشان می دهد که عیسی شفاهای خود را از مظاهر نجات و احیای اسرائیل تلقی می کرد. شاگردان یحیی آمده از او می پرسند «آیا تو همانی که می بایست بیاید یا منتظر کسی دیگر باشیم؟» عیسی نخست توجه آنها را به معجزات رهایی بخش خود جلب می کند و سپس به اشعیا ۵: ۳۵ و ۶۱: ۲-۱ اشاره می نماید که در آن وقوع معجزات فوق پیشگویی شده است. در واقع به آنها می گوید: «ببینید چگونه کوران بینایی می یابند، لنگان راه می روند، کران می شنوند و به فقیران بشارت داده می شود. اینها خود گواه این حقیقتند که من همانم که می بایست بیاید. همان که این آزادی نوین را برای قوم خدا مهیا می سازد.» پاسخ عیسی گویای این حقیقت است که او شفاهای و سایر معجزات خود را در راستای وعده های عهد عتیق، بخشی مهم از نجات و تجدیدحیاتی می دانست که خود و شاگردانش بدان بشارت می دادند. معجزات صرفاً دلایل اثبات مسیح بودن عیسی یا تأیید اعتبار پیام او نبودند، بلکه مظاهر نجاتی بودند که او به ارمغان آورده بود، نجاتی که همانا رهایی و احیای انسان ها در پادشاهی خداست.

دلایل مهم دیگری که به درستی در تأیید وجود رابطه نزدیک میان نجات و شفا ارائه می شود، پیشگویی اشعیا در

مورد مواهب نتیجه شده از مرگ مسیح بر روی صلیب است: «به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. تادیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم» (اشعیا ۵۳: ۵). برخی کوشیده‌اند بخش آخر این پیشگویی را به شفای روحانی محدود کنند. ولی متی ۸: ۱۷ بر چنین تفسیری خط بطلان می‌کشد. به اعتقاد من همه تردستی‌های تفسیری که برای شانه خالی کردن از این نتیجه‌به‌عمل آمده، محکوم به شکست است! بنا به تفسیر الهامی عهدجدید، مسیح بر روی صلیب بهای شفای ما را از امراض جسمی نیز پرداخته است.

کار مسیح در صلیب و قیام، و نجات فراهم آمده به‌وسیله آن را نباید تنها به آمرزش گناهان یا برخی دیگر از ابعاد صرفاً روحانی زندگی محدود کرد. چنین نگرشی شدیداً تقلیل‌گرا

. reductionistic و نادرست است

البته درست است که شفا از بیماری‌ها به‌معنای دقیق جزئی از مفهوم کفاره نیست، ولی کار مسیح بر روی صلیب را نباید به فراهم آوردن کفاره محدود کرد. مسیح بر روی صلیب نه تنها مجازات گناهان ما را بر خود گرفت بلکه انسانیت کهنه و سقوط کرده ما را نیز با خود بر صلیب برد. کفاره تنها یکی از ابعاد مختلف کار مسیح بر روی صلیب است. مسیح بر روی صلیب بهای رهایی جهان از گناه و همه عواقب و پی‌آمدهای آن را پرداخت. در صلیب، بهای کامل آفرینشی نو پرداخت شد، و در قیام مسیح این آفرینش عملاً آغاز گردید. این آفرینش نو که توسط روح‌القدس به ایمانداران انتقال می‌یابد نه تنها دارای ابعاد روحانی، بلکه دارای ابعاد جسمانی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی محیط‌زیستی نیز هست. آن شالوم یا سلامتی که در صلیب مسیح و قیام او فراهم آمد، فراگیر و چند بعدی است.

چرا همه شفا نمی‌یابند؟

ولی آیا می‌توان بر اساس نکات بالا انتظار شفای عمومی و کامل همه ایمانداران را داشت؟ برخی چنین اعتقادی را ترویج می‌کنند. مطابق این دیدگاه، اراده خدا همیشه شفا و سلامتی کامل ایمانداران است. به‌علاوه، او بر روی صلیب شفا را به‌طور کامل فراهم آورده است. پس اگر در مواردی دعای ما برای شفا مستجاب نمی‌شود، مشکل به‌طور خلاصه یا بی‌ایمانی شخص بیمار است یا بی‌ایمانی کسی که برای شفای او دعا می‌کند، و یا اینکه گناهی در زندگی یکی یا هر دوی آنها وجود دارد.

به اعتقاد من دیدگاه فوق از نظر الاهیاتی ناپخته، از نظر تجربی نادرست، و از نظر شبانی بس زیانبار است. البته بی‌ایمانی و زندگی در گناه می‌تواند از علل شفا نیافتن باشد، ولی همیشه چنین نیست. در اینجا تنها به ذکر دو دلیل بسنده می‌کنم.

نخست اینکه هر چند مسیح بر روی صلیب بهای کامل شفای جهان را پرداخته است، ولی این بدان معنی نیست که ما هم‌اکنون و به‌یکباره از همه مواهب صلیب برخوردار می‌شویم. اگر چنین بود، ما ایمانداران به مسیح نه تنها نمی‌بایست دیگر بیمار شویم، بلکه نمی‌بایست دیگر بمیریم! زیرا بی‌گمان مسیح برای ما مرد تا ما از مرگ رهایی پیدا کنیم. ولی بر این اساس نمی‌توان انتظار داشت که همه مردگان در مسیح با دعای ما زنده شوند، و یا همه مسیحیان همچون خون به آسمان منتقل گردند! در خصوص شفا از بیماری‌ها نیز چنین است. ما شفای کامل را نه در حیات کنونی بلکه در اورشلیم آسمانی تجربه خواهیم کرد. در آن زمان است که «او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. و دیگر مرگ نخواهد بود؛ و ماتم و شیون و درد وجود نخواهد داشت، زیرا چیزهای اول سپری شد» (مکاشفه ۲۱: ۴). نکته دقیقاً اینجاست که هنوز "چیزهای اول" کاملاً سپری نشده است.

به گفته پولس، ما تنها نوبر یا بیعانه روح را یافته‌ایم (رومیان ۸: ۲۳؛ دوم قرنتیان ۵: ۵). روح‌القدس خلقت تازه را در ما شروع کرده و طعم برکات آینده را امروز به ما می‌چشاند. ولی این هنوز کامل نیست. معنی نوبر و بیعانه همین است. نوبر تنها بخش نخست محصول است که نسبت به تمام محصول هنوز کم است. ولی به ما اطمینان می‌دهد که اگر صبر داشته باشیم این میوه بزودی فراوان خواهد شد! بیعانه نیز تنها قسمت کوچکی از تمام بهاست، نه همه آن. ولی ضمانت می‌کند که خدا همه آن را به ما خواهد داد. از همین روست که پولس می‌گوید ما ایمانداران نیز که نوبر روح خدا را یافته‌ایم، ناله بر می‌آوریم، زیرا در انتظار کامل شدن فرزندخواندگی یعنی رهایی بدن‌های خود هستیم (رومیان ۸: ۲۳). زمانی که ما تولد تازه یافتیم خدا بدن تازه‌ای به ما نداد. بدن‌های ما هنوز همان

بدن‌های قدیمی است که به خلقت کهنه تعلق دارد، خلقتی که گرفتار فساد شده و ناله بر می‌آورد. ما هنوز شریک این فساد و این ناله خلقت هستیم. ما مسیحیان هم ناله می‌کنیم و این غیر عادی نیست. ما مسیحیان هم مریض می‌شویم و این غیر عادی نیست. ما مسیحیان هم، اگر مسیح بزودی نیاید، می‌میریم، و این هم غیر عادی نیست! ما هنوز از لعنت گناه به‌طور کامل نجات نیافته‌ایم؛ مقبره میلیون‌ها مسیحی مؤمن به مسیح گواه روشن این حقیقت است.

ولی خدا را شکر که ناله ما و ناله خلقت، ناله ناامیدی نیست، بلکه همچون ناله زن زانو ناله امید است (رومیان ۸: ۲۲-۲۵). ما منتظر کمال نجات خود هستیم. منتظر روزی هستیم که نجات‌دهنده از آسمان ظاهر شود و بدن‌های فانی ما را به‌صورت بدن باقی و پرجلال خود تبدیل کند (فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱). شفاهایی که امروز تجربه می‌کنیم، نویر، نشانه و ضمانت این است که خدا کار نوسازی خود را در ما شروع کرده و روزی آن را به کمال خواهد رسانید. ولی خدا وعده نداده که همیشه فرزندان خود را از همه رنج‌هایی که بقیه خلقت و دیگر مردم می‌کشند رهایی ببخشد. برعکس، خدا اجازه می‌دهد که ما در این رنج‌ها سهیم باشیم، درست همانگونه که پسر یگانه او در آنها سهیم شد.

مشکل کسانی که انتظار شفای کامل و عمومی را دارند، نادیده گرفتن عامل زمان است. نجات در معنای کامل، مراحل مختلف دارد. ما از یک نظر درگذشته، یعنی زمانی که ایمان آوردیم، نجات یافتیم. یعنی گناهان ما آمرزیده شد و ما در خانواده الهی به دنیا آمدیم. این بُعد گذشته نجات ماست. ولی نجات دارای ابعاد کنونی و آینده نیز هست. ما هم‌اکنون با تقدیس و شبیه مسیح شدن در حال نجات یافتن هستیم. ما با نظاره کردن روی خداوند با چهره بی‌حجاب، روز به روز از جلال به جلالی فروتن‌تر، به صورت او متبدل می‌شویم (دوم قرن‌تین ۳: ۱۷-۱۸). انسان باطنی ما روز به روز تازه می‌شود، در عین حال که انسان ظاهری فرسوده می‌گردد (دوم قرن‌تین ۴: ۱۸). ولی در آینده، روزی خواهد رسید که با آمدن دوباره مسیح نجات ما به کمال خواهد رسید و ما از بدن‌های جلال‌یافته برخوردار خواهیم شد.

رشد ما در تجربه نجات نه تنها بعد جسمانی بلکه ابعاد روحانی زندگی ما را نیز شامل می‌شود. درست است که گناهان ما به‌خاطر خون مسیح آمرزیده شده است، ولی باز مرتکب گناه می‌شویم و باز نیاز به توبه و دریافت آمرزش داریم. درست است که مسیح با مرگش روی صلیب، ما را از بشریت کهنه و قدرت گناه آزاد کرده است ولی هنوز گرفتار برخی عادت‌ها هستیم که باید به فیض خدا و با رفتار کردن به روح، از آنها کاملاً آزاد شویم. بر همین قیاس، درست است که مسیح روی صلیب بیماری‌های ما و حتی مرگ را بر خود گرفته است، ولی ما هنوز بیمار می‌شویم و حتی وقتی خدا ما را شفا می‌دهد، دوباره بیمار می‌گردیم و احتیاج به شفای دوباره داریم. و روزی هم با وجود همه شفاهایی که دریافت می‌کنیم، سرانجام می‌میریم.

دلیل دوم این است که در پس انتظار شفای عمومی و کامل، کج‌فهمی بزرگ دیگری وجود دارد، و آن این باور نادرست است که بزرگترین هدف خدا برای ایمانداران راحتی، رفاه و لذت بردن آنها از زندگی است. مطابق این دیدگاه، اینکه خدا بخواهد فرزندش در رنج و زحمت باشد غیر قابل تصور است. ولی کلام خدا بروشنی نشان می‌دهد که بزرگترین هدف خدا برای زندگی ما نه لذت بردن یا راحتی همیشگی ما بلکه شبیه شدن ما به مسیح است (رومیان ۸: ۲۹)! هدف خدا ساختن شخصیت ماست. و کیست که نداند درد و رنج، و فشارها و سختی‌ها، چه نقش مهمی در ساخته شدن ما دارد؟ در این خصوص نیز عیسی بهترین نمونه ماست. کلام خدا درباره پسر خود خدا چنین می‌گوید: «او در ایام زندگی خود بر زمین، با فریادهای بلند و اشک‌ها به درگاه او که قادر به رهاندنش از مرگ بود، دعا و استغاثه کرد و به‌خاطر تسلیمش به خدا مستجاب شد. هر چند پسر بود، با رنجی که کشید اطاعت را آموخت. و چون کامل شد، همه آنان را که از او اطاعت می‌کنند، منشأ نجات ابدی گشت» (عبرانیان ۵: ۷-۸؛ نیز ۲: ۱۰). اگر لازم بود پسر یگانه خدا در بشریت خود با رنج‌هایی که کشید اطاعت را بیاموزد و کامل شود، ما چقدر بیشتر!

از همین روست که پولس می‌گوید ما نه تنها به امید جلال خدا، «بلکه در سختی‌ها نیز فخر (و شادی) می‌کنیم، زیرا می‌دانیم که سختی‌ها بردباری پدید می‌آورد، و بردباری شخصیت را می‌سازد» (رومیان ۵: ۳). و باز به همین دلیل است که نویسنده عبرانیان می‌گوید: «سختی‌ها را به منزله تأدیب تحمل کنید؛ خدا با شما همچون پسران رفتار می‌کند. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟ ... خدا برای خیریت خودمان ما را تأدیب می‌کند تا در قدوسیت او سهیم شویم. هیچ تأدیبی در حین انجام شدن خوشایند نیست بلکه در دناک است، اما بعد، برای کسانی که

به وسیله آن تربیت شده‌اند، میوه آرامش و پارسایی به بار می‌آورد» (عبرانیان ۱۲: ۷-۱۱). به قول سی. اس. لویس، کسانی که معتقدند مهم‌ترین دغدغه خدا رهانیدن فرزندان از درد و رنج است، بیشتر به وجود یک پدر بزرگ آسمانی اعتقاد دارند تا یک پدر آسمانی!

تفسیر اشتباه برخی از وعده‌های کلام خدا، یکی از علل درکی ناپخته از شیوه عمل خدا با ما است. برای مثال، اگر تمام کتاب مقدس به مزمور ۹۱ خلاصه می‌شد، شاید باید انتظار می‌داشتیم که مسیحیان واقعی هرگز بیمار نشوند و به هیچ سختی و مصیبتی نیز دچار نگردند. چرا که آیه ۱۰ به صراحت می‌گوید که «هیچ بدی بر تو واقع نخواهد شد». ولی متأسفانه یا خوشبختانه، کتاب مقدس خیلی بیشتر از مزمور ۹۱ است! و وقتی آن را در کنار بقیه قسمت‌ها مثل ایوب، مزمور ۸۸، و مانند آنها می‌گذاریم و در پرتو آنها تفسیر می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که هر چند خدا بسیاری از اوقات، بسیاری از فرزندان خود را بر طبق وعده‌های مزمور ۹۱ از بلاها محفوظ می‌دارد، ولی نمی‌توان این را عمومیت داد و به یک قانون مطلق تبدیل کرد. کم نبوده‌اند مقدسان برجسته‌ای که خودشان یا فرزندان‌شان در سوانح جان خود را از دست داده‌اند. کم نبوده‌اند مؤمنان شایسته‌ای که خودشان یا عزیزان‌شان از سرطان درگذشته‌اند. کم نبوده‌اند ایمانداران برجسته‌ای که همچون ایوب از رنج‌ها و مصیبت‌های بسیار سخت گذشته‌اند. وقتی به برخی از این فرزندان رنج‌دیده خدا نزدیک می‌شویم، نه تنها آنها را کم‌ایمان‌تر و گناهکارتر از دیگران نمی‌یابیم، بلکه بر عکس. مقدس‌ترین و زیباترین فرزندان خدا، مانند خداوندشان، زخم‌ها بر پیکر خود دارند!

چگونه باید برای بیماران دعا کرد؟

تا اینجا به‌طور خلاصه دیدیم که خدا می‌خواهد ما برای بیماران دعا کنیم زیرا شفا جزئی مهم از نجاتی است که خدا در صلیب و قیام مسیح برای ما فراهم آورده است. اما نمی‌توان انتظار داشت همه کسانی که برای آنها دعا می‌شود قطعاً شفا بیابند. در این صورت چگونه باید برای بیماران دعا کرد و روش درست دعا برای شفا چیست؟

درباره شرایط اجابت دعا به‌طور کلی، سخن بسیار می‌توان گفت که فرصت آن در اینجا نیست. ولی به اعتقاد من، در صورت رعایت بقیه شرایط لازم، بهترین راهنما در خصوص دعا برای شفا اول یوحنا ۵: ۱۴-۱۵ است: «این است اطمینانی که در حضور خدا داریم که هرگاه چیزی بر طبق اراده او درخواست کنیم، ما را می‌شنود. و اگر می‌دانیم که هر آنچه از او درخواست کنیم ما را می‌شنود، پس اطمینان داریم که آنچه از او خواسته‌ایم، دریافت کرده‌ایم». گروه‌های مختلفی که برای شفای بیماران دعا می‌کنند، به سه شکل مختلف، این آیه را به کار می‌برند.

برخی می‌گویند چون ما به یقین می‌دانیم اراده خدا شفای همه ایمانداران است، پس باید مطابق آیه ۱۵ رفتار کنیم. یعنی پس از دعا برای شفا اطمینان داشته باشیم و این اطمینان را نیز اقرار و اعلام کنیم که جواب دعا را دریافت کرده‌ایم. اگر چنین کنیم و شک نداشته باشیم، شفا قطعاً به ظهور خواهد رسید، مگر اینکه مشکل جدی دیگری مانند گناه اعتراف نشده و امثال آن وجود داشته باشد. بر اساس آنچه در بخش پیشین این مقاله آمد، روشن است که این شیوه دعا درست نیست. البته درست است که اراده خدا شفای ماست، ولی اراده خدا همیشه بر خوردار شدن ما از این شفا در زمان حال نیست. پس نمی‌توان و نباید با قطع و یقین گفت که دعای ما برای شفا مستجاب شده و به ظهور خواهد رسید.

مطابق روش دوم، با توجه به اینکه ما از اراده خدا در همه موارد آگاه نیستیم، پس با تکیه بر وعده‌های خدا و فیض او، با ایمان، و با اصرار و التماس تمام، برای همه بیماران که تقاضای دعا دارند دعا می‌کنیم و امید داریم، ولی نهایتاً موضوع شفای آنان را تسلیم اراده خدا و تصمیم نهایی او می‌کنیم. چرا که اساساً یکی از عناصر مهم ایمان اصیل مسیحی، تسلیم بودن به اراده خدا و باور داشتن نیکویی او در همه احوال است. ایمان صرفاً یقینی ذهنی نیست که به کمک تلقین و به شیوه‌های مکانیکی در ما ایجاد شود، ولو اینکه بر آیات کلام خدا مبتنی باشد. ایمان مسیحی، اعتمادی عمیق و پایدار به نیکویی و محبت خداست، که از رابطه‌ای نزدیک و شناختی تجربی بر می‌خیزد. تسلیم بودن در برابر اراده خدا جزء لاینفک چنین ایمانی است.

اما هر چند در بسیاری موارد، به دلیل روشن نبودن اراده خدا، روش دوم روشی پسندیده است، به اعتقاد من نباید بدان بسنده کرد. روش سوم نیز وجود دارد که دست کم باید برای رسیدن به آن کوشید و به سوی آن در حرکت بود. این روش سوم، روش مسیح است. او اراده خدا را درمی‌یافت و مطابق آن عمل می‌کرد. او در همه کارهای

خود، از جمله در دعای خود، مطابق آنچه از پدر می‌دید و می‌شنید، عمل می‌کرد. از همین رو نیز با اطمینان دعا می‌کرد و دعایش مستجاب می‌شد. اگر کلیسا می‌خواهد در دعا برای بیماران، موفقیت بیشتری کسب کند، باید صدای خدا را بیشتر و دقیق‌تر بشنود، و به اراده خدا برای موارد خاص بیشتر پی ببرد.

برای شکافتن بیشتر موضوع، بهتر است به پرسشی که معمولاً در این خصوص مطرح می‌شود پاسخ دهیم. اگر دعای ما برای شفا باید این باشد که اراده خدا انجام شود، دیگر دعای ما به چه کار می‌آید؟ مگر جز این است که خدا در هر حال، اراده خود را انجام خواهد داد؟ بهترین روش برای پاسخ دادن به این پرسش، نگاه کردن به زندگی مسیح است. خدا برای نجات و نوسازی جهان اراده و نقشه‌ای داشت. ولی او این اراده و نقشه را تنها توسط پسر خود اجرا کرد. خدای پدر تنها از طریق پسر خود و از طریق روح خود اراده و نقشه خود را به اجرا در می‌آورد. به گفته ابرنیوس، از پدران کلیسا، پسر و روح، دو دست پدر هستند. مسیح به این جهان آمد تا اراده فرستنده خود را به عنوان یک انسان بر زمین انجام دهد. تمام زندگی او در جهت انجام اراده پدر بود. مسیح چنان رابطه نزدیکی با پدر داشت و چنان تسلیم و وقف انجام اراده پدر بود، که توانست عامل اجرای اراده و نقشه عظیم خدا بر روی زمین باشد.

عیسی نه تنها عامل اجرای نقشه کلی خدا برای نجات جهان بود، بلکه اراده خدا را در زندگی اشخاص بخصوص به اجرا در می‌آورد. روزی عیسی به کنار حوض بیت حسدا رفت. شاید از قبل، خدا بر او آشکار کرده بود که در آنجا کسی هست که می‌خواهد او را شفا بدهد. در هر حال، وقتی عیسی به آنجا رسید، تشخیص داد که از میان همه بیماران که گرد حوض بودند، خدا می‌خواهد آن یک تن را که سی و هشت سال زمینگیر بود، شفا بدهد. روزی دیگر، دوستان نزدیک عیسی، مریم و مارتا، برای او پیغام فرستادند که برادرشان به شفای او نیاز دارد. ولی او، قطعاً با هدایت از پدر، نخست اعلام کرد که آن بیماری به مرگ ختم نمی‌شود بلکه برای جلال خداست، و سپس دو روز صبر کرد تا ایلعازر بمیرد! آنگاه پس از چهار روز بر سر قبر ایلعازر حاضر شد و با چنان اقتداری او را صدا زد که مرده بی‌تأمل فرمان رئیس حیات را اطاعت کرد و بیرون آمد. همه این معجزات و کارهای دیگر مسیح را باید در پرتو رابطه صمیمی و راه رفتن نزدیک عیسی با پدر درک کرد. او نه تنها به اراده خدا پی می‌برد، بلکه به نقش خود در اجرای آن آگاهی کامل داشت، و کاملاً وقف انجام آن بود. اساساً معنی زندگی او، اجرای اراده خدا بود!

به اعتقاد من، ما هم باید در دعا برای شفای بیماران در پی درک اراده خدا برای هر یک از آنها باشیم. ما هم اگر مانند عیسی با خدا راه برویم و کاملاً وقف اراده او باشیم، می‌توانیم بیش از پیش از اراده خدا آگاهی پیدا کنیم و عامل اجرای آن در دست خدا باشیم. اراده خدا را در درجه نخست باید در کلام او جستجو کرد. مسیح در همه کارها و سخنان خود به کلام خدا نظر داشت و زندگی و رسالت خود را در پرتو آنها می‌دید. ما هم باید کلام خدا را به دقت مطالعه کنیم و اعماق آن را بکاوییم و در نور آن زندگی کنیم. عیسی همچنین مرتب به جاهای خلوت و دور افتاده می‌رفت و با پدر آسمانی گفتگو می‌کرد. ما هم باید در حضور خدا بمانیم و به صدای او گوش فرادهیم. من ایمان و اعتقاد راسخ دارم که خدا امروز هم با فرزندان خود سخن می‌گوید و اگر ما به اندازه کافی با او مصاحبت داشته باشیم، می‌توانیم هر روز بیشتر صدای او را تشخیص بدهیم.

البته شناخت اراده خدا آسان نیست. تسلیم آن شدن نیز همیشه آسان نیست. حتی عیسی، با همه نزدیکی‌اش با پدر و شناختی که از او داشت، در باغ جنسیمانی در کشمکش بود. پس ما هم باید بسیار مواظب و هوشیار باشیم. مخصوصاً زمانی که برای دیگران دعا می‌کنیم. دعای من این است که خدا به همه ما شناختی عمیق‌تر و ایمانی قوی‌تر و تسلیمی استوارتر ببخشد تا بتوانیم بیش از پیش مانند عیسی فرزندان شایسته برای پدر، و عاملان اجرای اراده و برقراری پادشاهی او در این جهان باشیم. به امید روزی که با آمدن دوباره نجات‌دهنده از آسمان، این رنج‌های جزئی و گذرای ما پایان پذیرد و خدا هر اشکی را از چشمان فرزندان راستین خود برای همیشه پاک کند.

. فیض خداوند با شما عزیزان باشد

در محبت مسیح

مهرداد فاتحي

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, simply open the document you want to convert, click "print", select the "Broadgun pdfMachine printer" and that's it! Get yours now!